



انجمن آموزشے دانا

چالش سنت ودموکراسے

سنت دینے وقتدارگرایے

حسن شریعتمداری

## سنت دینی و اقتدارگرایی

ابتدا باید متذکر شد که بحث ما بررسی جامع بین مبانی جامعه دینی نیست. ما همان‌طور که در مباحث پیشین نیز گفته شد، منحصرأً رابطه سنت دینی و اقتدارگرایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته در مبحث سنت فلسفی و اقتدارگرایی در مورد عرفان ایرانی و اقتدارگرایی بحث شد. عرفان نیز خوانش خاصی از دین است. ولی چون با فلسفه نیز پیوند دارد ترجیح داده شد، تا در بخش سنت فلسفی به بحث گذاشته شود. آنجا نیز تذکر دادیم که آنچه ما می‌گوییم بر له یا علیه دین به‌عنوان یک باور و یا شیوه تفکر و زیست نیست. بلکه ایجاد خودآگاهی نسبت به روش‌ها و ارزش‌هایی از آنست که در عرفان ایرانی آن را با اقتدار سیاسی پیوند می‌زند. در بحث سنت دینی نیز لزوماً باید متذکر شویم که ما صرفاً به سنت اقتدار مذهبی می‌پردازیم و ریشه‌های تاریخی و ارزشی آن را باز می‌شکافیم. سنخ استدلالات ما چون محدود به این بررسی است، امیدواریم که هم دین‌باوران آزاداندیش و هم کسانی که باور دینی خاصی ندارند و یا به ادیان دیگری باور دارند، بتوانند بدون مشکل اساسی، با آن همراه شده و این مباحث را تعقیب کنند.

سنت دینی به چهار بخش عمده تقسیم می‌شود:

دوران پیش از اسلام - دوران پس از اسلام - دوران پس از صفویه - دوران معاصر

### دوران پیش از اسلام

از دین ایرانیان در دوره پیشا هخامنشی و در دوران هخامنشی اطلاع دقیقی در دست نیست. آموزه‌های دین میتراپی در هاله‌ای از ابهام مانده‌اند. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که مادها بر آیین میتراپی بودند و در زمان هخامنشی از دوره داریوش دوم، اهورامزدا، آناهیتا و میترا سه خدای هم‌تراز برجسته‌تر از خدایان دیگر بوده و مورد پرستش ایرانیان قرار داشتند.

برخی بر این باورند که اشکانیان نیز حداقل در دوره ای از حکومت خود مهرپرست بودند. بسیاری از محققین ریشه اسرارآمیز بودن مراسم آیین مهر در فرهنگ ایرانی را ناشی از تسلط و بیداد حکومت‌های بابل در دوران قبل از استقلال مادها می‌دانند. این روایات اغلب در گردوغبار تاریخ ناپیدا و غیر مستند می‌باشند ولی در اینکه آنچه در افسانه‌ها از آیین مهر باقی مانده بود، در دوران پس از اسلام در تکوین حکمت خسروانی و تنظیم ابر-روایت ایرانی در نسخه پس از اسلام آن تأثیر داشته است، تردیدی نیست.

در دین زرتشت و کتاب اوستا، اهورامزدا خدای بزرگ است و مهر و ناهید یا میترا و آناهیتا خدایان تحت فرمان اویند. به‌رحال جنبه اسرارآمیز آیین مهر هم در نسخه ایرانی و هم نمونه رومی آن و تأثیری که در منطقه بزرگی از جهان آن روز، یعنی در بخش‌های از چین و آسیای مرکزی، خراسان بزرگ، ایران کنونی، بیزانس و یونان تا جنوب فرانسه، یکی از پایه‌های آیین‌های رمزآلود گنوستیک است. این آئین بسیار بیشتر از مذهب زرتشت و مانی و مزدک در جنبش فداییان، اخوان صفا، جنبش شعوبی و عرفان ایرانی، مکتب اشراق و حتی شیعیان اسماعیلی اثر داشته است.

واقعیت این است که روایت شفاهی و سینه‌به‌سینه در زمان تسلط اعراب به ایران بسیار نزدیک به روایتی است که امروز از طرف باستان پژوهان ملی‌گرای ایرانی بازسازی شده است. این روایت از پدیده‌های نخستین شکل‌گیری ابر روایت ایرانی جهان باستان، به دوره‌های پس از اسلام منتقل شده و از بنیان‌های مکتب اشراقی - عرفانی ایرانی می‌باشد.

در دوره ساسانی به تدریج رواداری مذهبی و فرهنگی خاص دوران تسلط حکومت‌های سلوکی و اشکانی در ایران جای خود را به تمرکز قدرت در پایتخت و وجود مذهب رسمی زرتشتی و قدرت یافتن مغان به عنوان طبقه روحانی دین زردشت داد.

در این دوران هفت خاندان بزرگ در کنار خاندان‌های کوچک دیگر طبقه حاکمه را تشکیل می‌دادند که با نوعی تقسیم قدرت بین خود و روحانیون، قدرت مطلق شاهنشاه ساسانی را به چالش می‌کشیدند. جامعه کاستی بود یعنی ارتقای اجتماعی از طبقه‌ای به طبقه دیگر ممنوع و غیرممکن بود. تفاسیر دینی روحانیون زرتشتی، از دین زرتشت، نظام کاستی و اصالت دودمانی و انحصار شاهی به فرزندان یک خانواده از هفت خانواده حکومتگر را ممکن ساخته بود. دین مانی ابتدا به وسیله چند تن از شاهان و شاهزادگان ساسانی پذیرفته شد. برخی از محققین بر این باورند که هم در مورد مانی و هم مزدک دلیل عمده این حمایت، اعمال سیاستی در جهت کاستن از قدرت و نفوذ روزافزون روحانیون زردشتی بوده است. به هر صورت آنچه از دوران ساسانیان برای ما به جامانده، شاهد این است که قدرت بین طبقه ممتاز روحانیون (موبدان) و طبقه ممتاز حکومتگران یعنی دودمان‌های پر قدرت هفت‌گانه تقسیم شده بود. این تقسیم قدرت بین نهاد دین و نهاد حکومت میراثی است که ما پس از اسلام از دوران ساسانی به یادگار داریم. در ایران نهاد دین هیچ‌گاه از نهاد حکومت جدا نبوده است. در حقیقت فره ایزدی را موبدان به شاه می‌دادند که نشانه حقانیت او و مشروعیت حکومت او بود. قدرت نهاد مذهب و دخالت آن در امر حکومت در زمان ساسانیان به قدری بود که وقتی به تدریج شاهان ساسانی برای تعدیل قدرت روحانیون زرتشتی، ادیان دیگر را مانند مانیان-مسیحیان و مزدکی‌ها را تقویت می‌کردند، با عکس‌العمل قوی دستگاه روحانیت منسجم زرتشتی مواجه می‌شدند و به زودی خود یا بازماندگان‌شان مجبور می‌شدند که در همدستی با روحانیان زرتشتی رقبای آنها را سرکوب و مهار نمایند.

در دوران ساسانی نیز درست مانند پس از صفویان، دستگاه روحانیت یک دولت در دولت بود و برای حفظ و تثبیت و افزایش اقتدار و اعتبار خود تلاش می‌نمود.

### دوران پس از اسلام

ما درباره مباحث کلامی و عرفانی مطرح در جامعه مسلمانان صدر اسلام تا دوره عباسیان در درس‌های قبل و تا آنجا که به موضوع بحث ما ارتباط پیدا می‌کرد، سخن گفته‌ایم. اکنون چگونگی پیدایش فقه را ابتدا در اهل سنت و جماعت و سپس در تشیع پی می‌گیریم و دیدگاه‌های مطرح در آن زمان‌ها را بررسی می‌کنیم.

پیامبر اسلام پس از هجرت به مدینه، که در اثر تعقیب و آزار او و مسلمانان در مکه به وسیله سران قبیله قریش بود، به دعوت قبایل عرب مدینه، حکومت بر آنان را قبول کرد. در زمان زندگانی پیامبر، امور دینی و مسائل حقوقی مردم با مراجعه به او صورت می‌گرفت. در زمان خلیفه دوم، عمر، لشکر اسلام به امر او اقدام به حمله به کشورهای دیگر نمودند. مسلمانان توانستند در مدت کوتاهی با فتح ایران و مصر و عراق و بیزانس (روم شرقی) امپراتوری بزرگی بنا نهند.

این امپراتوری بزرگ احتیاج به قوانین مشروع و مبسوطی برای اداره خود داشت. بخصوص چون مصر و ایران و قسمت بزرگی از بیزانس (روم شرقی) نیز جزئی از این امپراتوری وسیع بود، از آنجا که این سرزمین‌ها خود در گذشته‌ای نه چندان دور، یک امپراتوری وسیع بودند و قوانینی به نسبت زمان خود مشروع و کارآمد داشتند. فرمانروائی بر آنان بدون برخورداری از قوانین کافی ممکن نبود. از سوی دیگر صحابه، یعنی یاران پیامبر، با گذشت زمان از دنیا می‌رفتند و رجوع به آنها برای دستیابی به راه و روش پیامبر ممکن نبود. همان‌طور که در درس‌های قبل گفته شد ابتدا اهل حدیث پا به عرصه گذاشته‌اند. آن‌ها کسانی بودند که

احادیثی فراوان به صحابه و تابعین یعنی نسل بعدی که صحابه را درک کرده بودند نسبت می‌دادند. احادیث در زمان خلفای چهارگان، تکیه‌گاه اصلی خلفا در اداره جامعه بود. این احادیث در نهایت به پیامبر اسلام و یا به نقل از صحابه به او منتهی می‌شد. ابوحنیفه اولین فقیه نام‌آور اهل سنت است و در سال‌های هشتاد- صد و پنجاه هجری می‌زیسته است.

ابوحنیفه ایرانی نژاد است. او در کوفه می‌زیست و در مشرب فقهی به معتزله نزدیک بود. او می‌گفت که بسیاری از احادیث منسوب به پیامبر اصالت ندارد. او فقط هفده حدیث نبوی را دارای اصالت می‌دانست. نتیجه این تحقیق او این بود که احادیث نبوی که منسوب به پیامبر بودند، کافی و وافی برای اداره امور امپراتوری بزرگ اسلامی نیست و باید به کمک عقل، معانی قرآن و حدیث را تأویل و تفسیر نمود و قوانین فقه و احکام شرع را به این طریق به دست آورد. پیروان ابوحنیفه که در مقابل اصحاب حدیث قرار داشتند و به اصحاب رأی معروف بودند. یعنی فقهای که در مقابل حدیث به آرای فقهی خود متکی بودند. در اهل سنت چهار فقیه بزرگ وجود دارد که به فقهای چهارگانه اهل سنت معروف‌اند. آنها علاوه بر ابوحنیفه، مالک ابن انس، محمد ابن ادریس شافعی و احمد بن حنبل می‌باشند. دوره تأسیس و تکمیل فقه اهل سنت سال‌های صد تا دویست و چهل هجری می‌باشد.

فقه شیعه که به فقه جعفری و یا فقه امامیه معروف است تأسیس خود را منسوب امام ششم شیعیان، جعفر صادق، که ابوحنیفه معاصر او بوده است، می‌داند.

ولی اگر مأخذ تولد فقه شیعه را تألیف کتاب کافی، یعنی اولین کتاب مدون فقه شیعه بدانیم، که به احتمال قوی سال سیصد هجری به بعد است، اولین کتاب فقهی شیعه حدوداً پنجاه الی شصت و اندی سال بعد از آخرین فوت آخرین فقیه و راوی اهل سنت پا به عرصه وجود گذاشت است. کتاب کافی مجموعه بزرگ احادیث شیعه است، که مؤلف آن محمد بن یعقوب کلینی رازی متوفی سال سیصد و بیست و نه قمری می‌باشد. این کتاب مشتمل بر بیش از پانزده هزار حدیث می‌باشد که از هشت راوی نقل شده، که پنج نفر آنان ساکن شهر قم بوده و بالغ بر سیزده هزار حدیث از این پنج نفر نقل شده است.

علاوه بر کتاب کافی، در سه کتاب دیگر یعنی مجموعاً چهار کتاب روایت، احادیث شیعه جمع‌آوری گردیده است که منابع فقه شیعه به شمار می‌روند. فقه شیعه تا زمان صفویه جز در حوزه عبادات و احکام و معاملات، میدان عمل نداشت و فقهی انتزاعی بود. زیرا حکومت‌ها عموماً در دست سلاطین سنی مذهب بودند.

اختلاف عمده فقه اهل سنت و امامیه در استناد به راویان حدیث است. شیعه به استناد حدیث نبوی تقلین که می‌گوید: 'من در میان شما دو نقطه اتکا (یا دو چیز با ارزش)، کتاب خدا و خاندان خود را بر جای گذاشتم، برخلاف اهل سنت که منشأ احادیث را صحابه و تابعین پیامبر می‌دانند، منشأ احادیث را، اهل بیت پیامبر یعنی امامان شیعه می‌دانند آن دسته از آیات قرآنی که به آیات الحکام مشهورند، منابع قرآنی احکام شریعت می‌باشند.

این آیات حداکثر فرصت‌های بود و بیش از هفتاد٪ آنان شامل احکام امضایی هستند. احکام اسلامی به احکام تأسیسی و امضایی تقسیم می‌شوند. احکام تأسیسی آن دسته از احکام قرآنی می‌باشند که دین اسلام آن‌ها را ایجاد کرده و احکام امضایی دسته‌ای از احکام‌اند که در زمان پیدایش اسلام در شبه‌جزیره عربستان وجود داشته و اسلام آنان را پذیرفته و عمل به آن احکام را تجویز کرده است.

انی تارک فیکم الثقلین ، کتاب الله وعترتی (حدیث نبوی)<sup>۱</sup>



آنچه امروز شریعت یعنی قوانین اسلامی خوانده می‌شود از لحاظ اتکا به سند اصلی یعنی قرآن فقط حداکثر سی٪ آن دستاورد اسلام و هفتاد٪ آن قوانین متعلق به دوره ای از جامعه شبه جزیره عربستان است که اسلام به آن دوره جاهلیت می‌گوید. علاوه بر این نکته، از لحاظ طرز انتقال سنت پیامبر به نسل‌های بعدی، وسیله این انتقال سنت احادیث نبوی است که شخصی مانند ابوحنیفه در صد و اندی سال پس از هجرت، فقط اندکی از آن‌ها را به‌طور واقعی منسوب به پیامبر و مابقی را مجعول می‌دانست.

با این وجود، قوانینی که بعضاً امروز از موانع جدی پیشرفت جوامع اسلامی است، روزگاری طولانی مورد توجه و استقبال قاطبه مسلمانان بوده است. زیرا مردم در برابر سلطان مستبد و خودکامه، با اتکا به قوانین فقهی، امنیت و نظم نسبی بیشتری حس می‌کردند. بنا به این دلیل واضح، مکان و مقام فقها در نزد عامه مردم بسیار بالا بود و آنان همواره مورد توجه مردم بودند. حکومت نیز به آنان احتیاج مبرم داشت، زیرا منبع مشروعیت شاهان در سنت قدما امری آسمانی بود. روحانیون و فقها نمایندگان معنوی خداوند به شمار می‌آمدند و شاه می‌خواست مظهر مادی یعنی جباریت و وحدانیت خداوند بشمار آید. پس احتیاج مبرم به تأیید آنان داشت. علاوه بر آن توجیهات فقهی و کلامی فقها به ظلم آن‌ها نیز مشروعیت می‌بخشید. مباحثی در فقه چون لزوم تبعیت از سلطان جائر، تمسک به این استدلال که ظلم بهتر از هرج و مرج و ناامنی ناشی از فقدان سلطانی جبار است و این دست تقریرات فقهی و توسل به احادیث برای توجیه مذهبی ظلم شاهان در کتب فقهی علمای سلف فراوان است. بنابراین، با وجودی که روحانیت به‌عنوان یک طبقه که در ایران باستان وجود داشت، فقط در زمان صفویه شکل منظم یافت و پایه دوم قدرت سیاسی در ایران شد، ولی همواره در جهان اسلام به‌ویژه در ایران، فقها همواره مکان ویژه‌ای در اجتماع داشتند. این احتیاج دوگانه اجتماع و حکومت به فقها و علمای دین، نهاد رسمی دین و فقاها را در آن روزگار و تا به امروز اعتبار می‌بخشید و پر قدرت می‌ساخت. بخصوص که سلاطین و سلسله‌های شاهی دائماً منقرض و تارومار می‌شدند و قدرت و ثروت و تجربه و ممارست در نهاد سلطنت به‌عنوان سرمایه‌های تاریخی انباشته نمی‌شد ولی نهاد روحانیت همواره تداوم تاریخی داشت و قدرت، ثروت و تجربه و ممارست خود را نسل به نسل به نهاد روحانیت بعدی تحویل می‌دادند و قدرت انرا فزون‌تر می‌نمودند.

قدرت سخت<sup>۲</sup> سلاطین پدیدآورنده تغییرات سریع اجتماعی بود. جنگ‌ها و جهان‌گشائی‌ها، نتیجه اعمال قدرت آنان بود، ولی قدرت نرم<sup>۳</sup> نهادهای دینی، تداوم بیشتر و تأثیری عمیق در برداشت. در ایران در مصافی که در دوران مدرن بین این دو نهاد قدرت پیشامد، نهایتاً نهاد دین برنده این مصاف تاریخی بود.

به شرحی که گذشت، در دوران مدرن، علاوه بر مرکزیت ابر-روایت آفرینش و چارچوب معرفتی متعلق به آن، که نشسته در ناخودآگاه ماست، مانع اساسی استقرار دموکراسی و حکومت قانون مفاهیم زیر می‌باشند:

- اسلام سیاسی که دخالت نهاد دین در نهاد حکومت را جزء لاینفک دین می‌داند و به این ترتیب با استقرار دموکراسی مبارزه می‌کند.

- مفهوم توسعه‌یافته فقیه از احوال شخصیه و عبادات و احکام به سراسر حوزه‌های متعلق به امور تقنینی و قضایی، که حکومت قانون عرفی و مدرن را بر نمی‌تابد.

<sup>۲</sup> Hard power

<sup>۳</sup> Soft power

در مورد اول به نظر نویسنده، پیامبر تنها به دعوت قبایل عرب، سرپرستی و حکومت آنان را پذیرفت و سفرش به مدینه یک نوع پناهندگی سیاسی و از روی ناچاری بود. ا و برای حکومت به مدینه هجرت نکرد. بنابراین حکومت سیاسی، امری ذاتی اسلام نیست و حکومت پیامبر نیز ربطی دینی به پیامبری او ندارد. در مورد دوم نیز، شریعت نیز با پذیرش اکثریت رسوم و آداب دوره‌های پیش از اسلام، راهی عمل‌گرایانه و طبیعی برای اداره جامعه قبیله‌ای صدر اسلام از سوی پیامبر و خلفای چهارگانه بود. این قوانین که در فقه به وسیله خلفای دیگر نیز به کار گرفته شد، در تطابق کامل با زندگانی عشیره ای و قبیل گرایانه آن زمان بوده است.

قرآن کتاب قانون نیست زیرا فقط دوازده٪ آن آیات الاحکام هستند و هفتاد٪ از این نیز احکام امضایی می‌باشند. پس فقه نیز جای قانون را نمی‌تواند بگیرد. مگر بر این عقیده باشیم که خداوند اسلام را برای حفظ و تداوم آیین جاهلیت (لقبی که مسلمانان به دوران پیش از اسلام می‌دادند ادامه رسم و رسوم و آداب آنزمان را تا ابد خواستار باشد. چنین گمانی را هیچ انسان عاقل و قائل به خداوند عادل و حکیم روانمیدارد.

پس تعبیری از مذهب می‌تواند با دموکراسی به همزیستی خود ادامه دهد که این دو مانع بزرگ را از سر راه دموکراسی بردارد، یعنی تعبیری که به جدایی نهاد دین از نهاد حکومت و انحصار فقه به حوزه‌های غیرحقوقی و غیر قضایی تن دهد.